

فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۷، شماره پیاپی ۲۶، تابستان ۱۳۹۶

شاپای چاپی: ۶۷۳۵-۲۲۵۱ - شاپای الکترونیکی: ۷۰۵۱-۲۴۲۳

<http://jzpm.miau.ac.ir>

شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه نیافتگی منطقه‌ای

(مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد)

نادر زالی^۱: دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

سید علی سجادی اصل: کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۶ صص ۴۰ - ۲۵ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۸

چکیده

برنامه‌های توسعه برای ساخت آینده‌ای بهتر و یا به تعبیری شکل‌دهی به ساخت اجتماعی واقعیت آینده کشورها انجام می‌شود. بخش بسیار مهم این برنامه، مربوط به توسعه منطقه‌ای است. استان کهگیلویه و بویراحمد با وجود اینکه دارای پتانسیل رشد و توسعه بوده ولی به عنوان یک استان توسعه نیافته و محروم تلقی می‌شود، هدف این تحقیق شناسایی موانع اصلی توسعه این استان می‌باشد. جامعه آماری، شامل مدیران ارشد استان است. که از این میان ۲۳ نفر به صورت نمونه انتخاب شدند. نوع این پژوهش، کاربردی و رویکرد حاکم بر آن تشریحی - تبیینی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز، تلفیق دو روش اسنادی و دلفی به کار گرفته شد. جهت سنجش و تحلیل داده‌ها، از نرم‌افزار *MICMAC* استفاده شد. این نرم‌افزار ابتدا متغیرها مهم در حوزه مورد نظر را شناسایی کرده و سپس آن‌ها را در ماتریس تحلیل اثرات وارد نموده و میزان ارتباط میان این متغیرها با حوزه مربوطه توسط خبرگان، تشخیص داده می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که ابتدا ۳۵ متغیر در حوزه توسعه نیافتگی استان شناسایی گردید سپس با توجه به نظر کارشناسان در ماتریس مذکور، از این میان ۱۲ عامل به عنوان موانع اصلی توسعه استان شناخته شد که ۶ عامل، مدیریت قومی و قبیله‌ای - نصب و عزل زیاد مدیران - عدم درک صحیح شرایط روز توسط مدیران - عدم توجه مدیران به خواسته‌های مردم - عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان - تعصبات بی جا و تنگ نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق به عنوان ضعف مدیریت داخلی استان و ۳ عامل، عدم تخصیص بودجه مناسب - دور بودن از مرکز - عدم تسهیلات مناسب برای جذب سرمایه‌گذاران، به عنوان ضعف مدیریت کلان کشور و ۳ عامل، تقابل فرهنگ ایللیاتی با فرهنگ مدون - اختلافات بین اقوام مختلف - پایینی نرخ باسوادی هم به عنوان ضعف فرهنگی استان مربوط می‌شود.

واژه‌های کلیدی: استان کهگیلویه و بویراحمد، روش دلفی، توسعه منطقه‌ای، توسعه نیافتگی، نرم‌افزار *MICMAC*.

^۱ نویسنده مسئول: N.zali54@gmail.com، ۰۹۱۴۳۰۳۸۵۸۸

بیان مسأله:

امروزه مقوله توسعه دغدغه بسیاری از کشورهاست، لیکن برای توسعه تعریفی که توافق عمومی در مورد آن وجود داشته باشد، ارائه نشده است. اصولاً توسعه به منزله تغییر بنیادی در متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه محسوب می‌شود و تحقق آن مستلزم ایجاد هماهنگی بین ابعاد گوناگون آن است (Rondinelli, 1958, PP: 130). به طور کلی، هدف از توسعه، بهبود شرایط کلی زندگی مردم است. در هر کشوری اقشار خاصی از مردم هستند که وضعیت زندگی‌شان به مراتب بهتر از دیگران است، از این رو توسعه باید بیشترین توجه خود را به کسانی معطوف دارد که سطح زندگی‌شان مطلوب نیست (Maleki and Sheykhi, 2009: 62). در چند دهه اخیر، کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته کوشیده‌اند؛ خود را از قید و بند توسعه‌نیافتگی رها ساخته و با دستیابی به توسعه اقتصادی، شرایط مناسبی را برای زندگی افراد جامعه فراهم نمایند (Mosalla Nezhad and Akbari, 2012: 55). در سطح کشورها، هم بعضی از مناطق هستند که به عنوان مناطق توسعه‌نیافته محسوب می‌شوند و در واقع هم‌گرایی در توسعه مناطق زمانی محقق خواهد شد که مناطق محروم و کم‌تر توسعه‌یافته با شتاب بیشتری نسبت به سایر مناطق، رشد و توسعه یابند. (Purohit, 2008: 2248-2260). برای رفع این مشکل برنامه‌های توسعه برای ساخت آینده‌های بهتر و یا به تعبیری شکل‌دهی به ساخت اجتماعی واقعیت آینده کشورها انجام می‌شود. بخش بسیار مهم این برنامه، مربوط به توسعه منطقه‌ای است. از این نظر مهم است که هر منطقه با توجه به شرایط حاکم بر آن، از استعدادها و ظرفیت‌ها و در عین حال محدودیت‌های خاصی برخوردار است که نیازمند برنامه مخصوص به خود است (SeyedRezaei, 2015). با توجه به پیچیدگی مفهوم توسعه از یک طرف و فعالیت برنامه‌ریزان در دنیایی از تغییرات سریع و غافلگیرانه از طرف دیگر، نیاز به توسعه رویکردهای نوین در برنامه‌ریزی امری ضروری به نظر می‌رسد (Puglisi and Marvin, 2002: 762). مشکل اصلی در برنامه‌های توسعه از تغییرات و تحولات سریع در جهان ناشی می‌شود.

برنامه‌های توسعه به واسطه همین رشد سریع در سال‌های آینده می‌توانند دچار تحولات جدی شوند و راهبردها و سیاست‌های فعلی را که در چارچوب پارادایم‌های فعلی طراحی شده‌اند، غیراثربخش کنند (Havas, 2003). در واقع مشاهدات نشان می‌دهد که در همه کشورهای جهان رشد و توسعه ناموزون است. یعنی در همه کشورهای اعم از پیشرفته و عقب‌مانده مناطقی وجود دارد که از رشد و توسعه کمتری نسبت به سایر مناطق برخوردارند و مردم این مناطق به دلایلی که خارج از کنترل آن‌ها بوده، از سطح رفاه کمتری نسبت به بقیه بهره می‌برند (Latifi, 2009: 21). از سوی دیگر تجربیات تمامی نظریات توسعه نشان می‌دهد که دستیابی به توسعه در هر سطحی و با هر هدفی که باشد نیازمند برنامه‌ریزی اصولی، کارآمد و اجرای دقیق آن است (Sara'I et al, 2015: 16). اما مسئله اصلی این است چه دلیلی باعث این شده که بعضی از مناطق که دارای منابع مهم و برتری‌های جهت رشد و توسعه می‌باشند نه تنها هیچ پیشرفتی نداشته‌اند بلکه به عنوان یک منطقه توسعه‌نیافته نسبت به مناطق اطراف خود باقی مانده‌اند. در کشور ایران یکی از این مناطق توسعه‌نیافته، استان کهگیلویه و بویراحمد است که با وجود داشتن شرایط مستعد توسعه، نتوانسته به سطح مناسبی از توسعه برسد و به عنوان منطقه محروم شناخته می‌شود. با بررسی و سطح‌بندی استان‌های کشور از نظر تمام شاخص‌های توسعه، استان کهگیلویه و بویراحمد همیشه جز محروم‌ترین و توسعه‌نیافته‌ترین استان‌ها قرار گرفته است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل داشتن ذخایر نفت و گاز طبیعی از نظر تولید سرانه در رتبه اول در بین استان‌های کشور قرار گرفت، ولی با حذف این ذخایر دارای پایین‌ترین رتبه در بین استان‌های کشور قرار گرفت، این مطلب کاملاً روشن می‌کند که سود این ذخایر طبیعی به استان‌های برخوردار مرکزی مانند تهران منتقل شده و باعث توسعه اقتصادی آنها می‌شود در حالی که خود استان از سود این ذخایر محروم می‌ماند. با توجه به ماهیت تحقیق از پرسش‌های پژوهش به جای فرضیات استفاده شده است و این تحقیق با هدف پاسخگویی به پرسش‌های زیر صورت گرفته است:

- ۱- مهم‌ترین عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد کدامند؟
- ۲- کدام نوع عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اداری، جغرافیایی، مدیریتی و ... بیشترین میزان عقب‌ماندگی استان کهگیلویه و بویراحمد را باعث شده است؟

۳- راهکارهای کلان جهت رفع موانع توسعه استان کهگیلویه و بویراحمد کدامند؟

پیشینه نظری تحقیق:

دسترسی به توسعه ملی و منطقه‌ای آرمان بزرگ هر ملتی است و تحقق این مهم مستلزم آن است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران با شناخت دقیق از وضعیت کشور و منطقه، بهترین الگوها را برای تعیین مسیر توسعه انتخاب کنند (Pourmohamadi and Zali, 2010: 33). بر این اساس یکی از بنیان‌های اطلاعاتی لازم برای برنامه‌ریزی صحیح ملی و منطقه‌ای، آگاهی از توانمندی‌های مناطق مختلف است، تعیین موقعیت و جایگاه مناطق مختلف بویژه از نظر میزان توسعه‌یافتگی، اهمیت ویژه‌ای دارد (Mirghafouri et al, 2010: 244). در همین زمینه مطالعات منطقه‌ای و شکل‌گیری برنامه‌ریزی منطقه‌ای برای برون‌رفت از مدار توسعه‌نیافتگی از طریق رسیدن به یک الگوی توسعه فضایی مناسب می‌باشد (JomehPour, 2012: 112). و منظور از این مطالعات یافتن توانایی‌ها و ظرفیت‌های هر منطقه برای توسعه متعادل و متوازن است (Parizadi et al, 2012: 16). تا پیش از دهه ۱۹۷۰ م، توسعه منطقه‌ای در بیشتر از کشورهای در حال توسعه، بر پایه برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و رشد اقتصادی منطقه استوار بود. از جمله دیدگاه‌های مطرح در این برهه از تاریخ می‌توان به مدل‌های رشد هارود (۱۹۴۷)، دومار^۱ (۱۹۵۷)، روستو^۲ (۱۹۵۶)، روزنشتاین^۳ (۱۹۴۳) و هیرشمن^۴ (۱۹۵۷) اشاره نمود. از متمایزترین آن‌ها تئوری اقتصادی «رشد نامتعادلی» هیرشمن است. هیرشمن در تئوری خود، با طرح استراتژی نامتعادل، اولویت دادن و انتخاب بخشی از اقتصاد، به عنوان بخش پیشتاز، تمرکز سرمایه در آن را عامل اصلی توسعه منطقه‌ای می‌پنداشت. بر این مبنا، نتیجه توسعه در مرکز، سرانجام با تراوش آثار توسعه به پیرامون به رشد مناطق عقب‌مانده یاری رسانیده و توسعه آن‌ها را به همراه داشته است. بدین ترتیب، جریان صنایع از طریق روندهای فضایی قطبش به سوی مناطق عقب‌مانده سوق یافته و منجر به شکل‌گیری قطبش می‌گردد (Zali and Anmadi, 2014: 62).

نظریه قطب رشد توسط فرانسو پرو^۵ برای نخستین بار در دهه ۱۹۵۰ و بسط این مفهوم در دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰ توسط گونار میردال^۶ اقتصاددان سوئدی، آلبرت هیرشمن^۷ اقتصاددان آلمانی و راثول پریش^۸ اقتصاددان آرژانتینی، همراه با سایر نظریه‌پردازان توسعه بیانگر تلاش به منظور کاهش فاصله بین مناطق و رشد مناطق عقب‌مانده بوده است. طبق نظریه طرفداران قطب رشد، رشد به صورت همزمان در همه‌جا اتفاق نمی‌افتد، بلکه در نقاط یا قطب‌های توسعه‌ای رخ می‌دهد که از قدرت جاذبه‌ای بالایی برخوردارند. این نقاط، توسعه را در کانال‌های پخش نموده تا در کل فضا تسری یابد (Alden and Morgan, 1974: 62). جان فریدمن^۹ در سال ۱۹۷۵ با ارائه نظریه "مرکز - پیرامون" مرکز را به عنوان منشأ توسعه دانسته که با زایش توسعه در مرکز، به پیرامون جریان یابد. مطابق این نظریه، دو جزء اصلی نظام سکونتگاهی عبارتند از مرکز (به عنوان کانون قدرت سلطه) و پیرامون (به عنوان جزء وابسته به کانون مرکزی). وی برای غلبه بر نابرابری‌های منطقه‌ای و ایجاد یک سیستم فضایی با سلسله مراتب منظم فضایی، این نظریه را ارائه کرده و با طرح دو مفهوم مرکز بخش و مرکز ناحیه، نگرش سیستمی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای را مورد تأکید بسیار زیاد قرار داده است (Marsousi et al, 2010). هیلهورست^{۱۰} با ارائه نظریه "تئوری توسعه فضایی" با توجه به اهمیت راهبردهای توسعه فضایی در از بین بردن دوگانگی‌های درون منطقه‌ای، میان منطقه‌ای و بخشی، چهار استراتژی متفاوت را مطرح می‌نماید: ۱- استراتژی انسجام متمرکز ۲- استراتژی انسجام پراکنده ۳- استراتژی

1 - Harrod-Domar

2 - W.Rostow

3- Rosenstin Rodan

4 - Hirschman

5 - François Perroux

6 - Gunnar Myrdal

7 - Albert O. Hirschman

8 - Raul Prebisch

9 - John Friedman

10 - Hilhorst

گسترش متمرکز ۴- استراتژی گسترش پراکنده. وی در خلال چهار استراتژی یاد شده، دو مقوله اساسی بسط و تثبیت را مطرح می‌نماید. هدف استراتژی تثبیت، تقویت نیروهای مایل به مرکز و هدف استراتژی بسط، تقویت نیروهای گریز از مرکز می‌باشد. وی استراتژی بسط را به مثابه دنباله طبیعی و زمانی استراتژی تثبیت می‌داند (Zali and Annadi, 2014: 63). استراتژی تثبیت برای استان‌هایی مناسب است که از یک مرکز منطقه‌ای ضعیف برخوردارند و برای ایفای نقش مدیریت منطقه ای لازم است مرکز منطقه تقویت شده، در مراحل بعدی به بسط آن به محورهای توسعه و مراکز توسعه درجه دو ارتقاء پیدا کند و استراتژی بسط برای استان‌هایی مناسب است که از مرکز منطقه‌ای نیرومندی برخوردارند، لیکن دارای تعادل فضایی مناسب نیستند و امکانات و خدمات در سطح منطقه از توزیع نامتعادل برخوردار است. تئوری سازمان فضایی هیلپورست را می‌توان مکمل تئوری مرکز - پیرامون فریدمن و قطب رشد پرو دانست. در این تئوری با ایجاد تفکر سیستمی در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، شیوه نوینی در برنامه‌ریزی تعادل فضایی ارائه شد که کاربردهای آن تاکنون نیز در برنامه‌ریزی توسعه فضایی کشورها، بخصوص کشورهای جهان سوم ادامه داشته است (SeyedFatemi and Hoseinzadehdalir, 2010: 5).

در زمینه بررسی وضعیت و علل توسعه‌نیافتگی مناطق، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. که از این میان به چند مورد به شرح زیر اشاره شده است: در مطالعه‌ای با عنوان "علل و موانع توسعه جزیره ابوموسی" توسط قالیباف و میرزاده-کوهشاهی (۱۳۸۸) که به روش توصیفی نوشته شده است. نتایج نشان داده که مجموعه‌ای از عوامل و موضوعات سیاسی نظیر وضعیت مالکیت جزیره، روابط ایران با امارات، ضعف سیاست‌گذاری کلان و از همه مهم‌تر موقعیت جغرافیایی این جزیره باعث توسعه نیافتگی آن شد (Ghalibaf and Mirzadeh Kouhshahi, 2009). پژوهشی دیگر توسط ضرابی و شاهپوندی با موضوع "پراکندگی شاخص‌های توسعه اقتصادی در استان‌های ایران" (۱۳۸۹) مورد بررسی قرار گرفت در این تحقیق با استفاده از ۲۵ شاخص اقتصادی، به دنبال سنجش سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی و رتبه‌بندی استان‌های کشور بود. نتایج حاصل نشان داد که استان کهگیلویه و بویراحمد (محروم‌ترین استان) رتبه آخر را در بین تمام استان‌های کشور داشته است (Zarrabi and Shahivandi, 2010).

علیانی در سال ۱۳۹۰ در مقاله‌ای با عنوان "علل توسعه‌نیافتگی روستایی ایران از منظر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی مورد مطالعه شهرستان دیواندره" به روش توصیفی با هدف تأثیر دو عامل اجتماعی؛ سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی در توسعه‌نیافتگی سکونتگاه‌های روستایی مورد مطالعه قرار داد و نتایج نشان داده که تأثیر این دو عامل بر سکونتگاه‌های روستایی منطقه مورد مطالعه را تأیید نمود (Oliaei, 2011). در مقاله‌ای تحت عنوان "علل توسعه نیافتگی ایران" توسط نقدی و حصارى در سال ۱۳۹۱، هدف اصلی شناسایی علل توسعه نیافتگی ایران بوده است. روش به کار رفته در این تحقیق فراتحلیلی بوده است و نتایج آن نشان داد که موانع سیاسی به ویژه استبداد تاریخی و آمادگی ایرانیان در پذیرش استبداد حائز رتبه نخست در میان عوامل متعدد توسعه نیافتگی در ایران بوده است (Naghdī and Hesari, 2012). صادقی و سعیدی اقدم در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای با عنوان "شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران با روش تلفیقی ANP - DEMATEL فازی" که با روش توصیفی از نوع پیمایشی بوده است به این نتیجه رسیدند که از میان عوامل پنج گانه مؤثر بر توسعه نیافتگی اقتصاد، عوامل مدیریتی و انسانی، بیشترین تأثیر را بر توسعه‌نیافتگی دارد و شاخص‌های عوامل فرهنگی، عوامل سیاسی، عوامل جامعه و عوامل مالی و اقتصادی که در اولویت‌های بعدی قرار دارند بیشترین تأثیر را دارد (Sadeghi and Saeidi Aghdam, 2014). شهیکی تاش و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی شدت عدم تعادل فضایی و منطقه‌ای رفاه در استان‌های ایران (مطالعه مقایسه‌ای رفاه مبتنی بر دیدگاه هاروی و اسمیت)" مقوله رفاه را در استان‌های کشور بررسی کردند نتایج آن نشان داد که استان کهگیلویه و بویراحمد جز استان‌های بود که دارای کمترین سطح رفاه در کشور بوده‌اند بطوری که از سطح میانگین رفاهی کشور نیز به طور معناداری فاصله دارد (Shahiki Tash et al, 2015). امتیاز برتر پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده از یک جهت این است که برای شناسایی عوامل توسعه‌نیافتگی استان از یک مدل به تنهایی استفاده نشده بلکه از چندین مرحله و مدل استفاده شده تا مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان شناخته شده است و از جهت دیگر

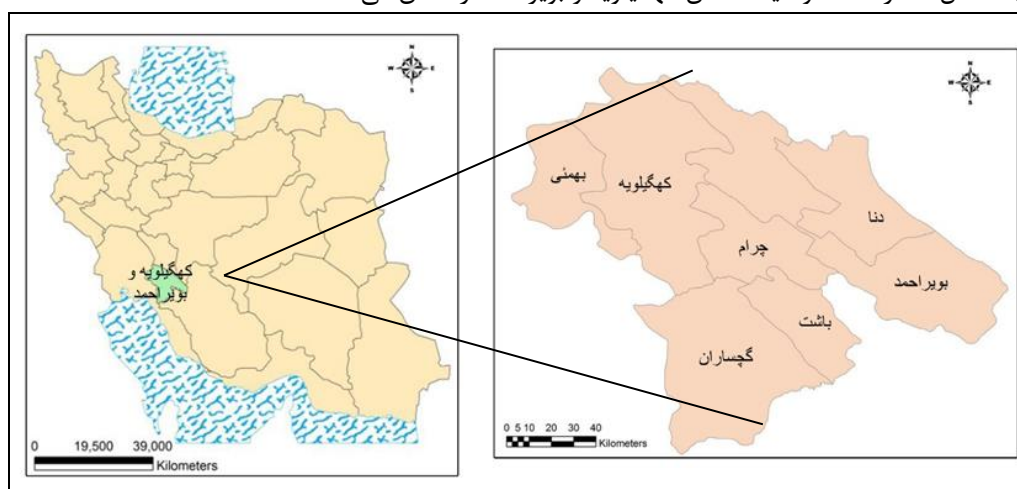
استفاده از ماتریس تحلیل اثرات و مدل میک‌مک به عنوان مدلی جدید در این زمینه بوده است تا بتوان با استفاده از پرسش-نامه‌های متعدد به اصلی‌ترین موانع توسعه استان رسید.

روش تحقیق:

روش پژوهش حاضر از آنجا که به دنبال شناسایی عوامل توسعه‌نیافتگی استان است از نوع کاربردی و رویکرد حاکم بر آن تشریحی - تبیینی می‌باشد. در این پژوهش بر اساس ماهیت داده‌ها ترکیبی از مدل‌های کمی و کیفی استفاده شد. محدوده جغرافیایی مورد پژوهش، استان کهگیلویه و بویراحمد و جامعه آماری آن شامل مدیران ارشد استان است که از این میان ۲۳ نفر به صورت نمونه انتخاب شدند. این تحقیق به لحاظ گردآوری اطلاعات از نوع تحقیقات پیمایشی است، که برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز، از تلفیق دو روش اسنادی و میدانی و با کمک پرسش‌نامه محقق‌ساخته، استفاده شد و پرسش-نامه‌ها صرفاً از متخصصین توسعه و برنامه‌ریزی که به مسائل توسعه استان احاطه دارند با استفاده از روش دلفی در سه مرحله تکمیل شده است. در مرحله بعد، عوامل به صورت ماتریس تحلیل اثرات تنظیم شد تا عواملی که بیشترین میزان تأثیرگذاری در مقایسه با دیگر عوامل از نظر توسعه‌نیافتگی در استان را دارند بدست آید. سپس برای تحلیل داده‌ها با کمک نرم‌افزار MICMAC اثرات متقابل بر توسعه‌نیافتگی استان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی استان استخراج گردد. در نهایت به ارائه پیشنهادها و راهکارهای مناسب در جهت رفع و از بین بردن این موانع اقدام گردید.

محدوده مورد مطالعه:

استان کهگیلویه و بویراحمد در جنوب غربی ایران با مساحتی معادل ۱۵۵۰۴۰۰۷۳ کیلومتر مربع بین ۲۹ درجه و ۵۶ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۵۳ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است. این استان از شمال به استان چهارمحال و بختیاری، از شرق به استان اصفهان و فارس، از جنوب به استان فارس و بوشهر و از غرب به استان خوزستان محدود می‌شود. این منطقه با مرکزیت یاسوج در خرداد ماه ۱۳۵۵ به استان تبدیل گردید. شکل شماره (۱) موقعیت استان کهگیلویه و بویراحمد را نشان می‌دهد.



شکل ۱- نقشه موقعیت استان کهگیلویه و بویراحمد

یافته‌های پژوهش:

شناسایی عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد از نظر کارشناسان و همچنین در طرح‌های فرادست: با توجه به هدف اولیه این پژوهش که شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد می‌باشد برای رسیدن به این هدف از روش دلفی استفاده شده است که با توجه به نظر کارشناسان مهم‌ترین عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اداری، جغرافیایی و ... توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد مشخص گردید که عبارتند از: عدم

تخصیص بودجه مناسب، عدم وجود بخش خصوصی، عدم سرمایه گذاری در بخش‌های دارای پتانسیل بالا، نبود کارخانجات بزرگ، فقر اقتصادی مردم در راه‌اندازی کسب و کار، عدم سرمایه‌گذاری دولت در استان، عدم ارائه تسهیلات و امکانات برای ورود سرمایه‌گذاران، عدم زمینه لازم جهت ارائه تولیدات استانی، عدم مدیریت جامع در بخش کشاورزی، عدم مدیران کاردان و با تجربه در بخش اقتصاد، نبود صنایع مادر جهت اشتغال دائم، نبود زیرساخت‌های مناسب، عدم توجه به ظرفیت‌های نفت و گاز و معادن غنی، وجود موانع بسیار در صادرات استان، دست نیافتن مردم استان به حقوق واقعی خود از منابع فراوان نفت و گاز، عدم دسترسی و راه‌های مناسب، پایین بودن سطح مهارت‌های شغلی نیروی فعال استان، فقدان پالایشگاه نفتی در استان با توجه به منبع فراوان نفت، خروج مواد نفتی و گازی به صورت خام از استان، عدم اتحاد مردم و مسئولین استانی، بافت قومی و قبیله‌ای و ایلی استان، عدم وجود روحیه کار جمعی، عدم شناسایی پتانسیل‌های طبیعی استان، نبود و فقدان مراکز علمی قوی و دانشگاهی در استان، وجود حزب‌گرایی و تنش‌های سیاسی و جناح‌گرایی، بالا بودن بحث و جدل‌های سیاسی در دستگاه‌های اداری، پایین بودن فرهنگ شهرنشینی در استان، عدم توجه به مقررات و قوانین و نظم و انضباط در استان، نبود زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی در استان، تقابل فرهنگ ایلیاتی با فرهنگ مدون و غالب در سطح استان، خروج افراد تحصیلکرده و با سواد به خارج از استان، اختلافات بین اقوام مختلف، وجود هزینه بالا جهت زیرساخت‌ها به خاطر کوهستانی بودن استان، توزیع نامتناسب جمعیت و فعالیت در استان، صعب‌العبور بودن و فقدان راه در بخش‌های از استان، کوچک بودن مساحت استان و کمی جمعیت آن، بالا بودن میزان درصد روستایی استان (۴۸ درصد) و عدم توجه به این سکونتگاه‌ها جهت توسعه، پراکندگی زیاد روستاها و شهرها و مناطق از هم، دوری استان از مرکز کشور، موقعیت نامناسب مرکز استان، ایجاد و تشکیل شهرستان‌ها بر اساس قومیت‌ها، فقدان کلانشهر و شهرمیان، تمرکز بیش از حد تأسیسات و خدمات در مرکز استان، عدم ایجاد ادارات و دستگاه‌های دولتی در شهرها و بخش‌های بر اساس نیاز آن‌ها، روستایی بودن بافت اصلی سکونتگاه‌ها، واقع شدن استان در بین سه استان توسعه‌یافته بزرگ اصفهان - فارس - خوزستان، وجود استانداران غیر بومی در چندین سال اخیر در استان، محرومیت تاریخی استان به دلیل تضاد با حکومت مرکزی قبل از انقلاب، نبود بستر روانی و امنیتی مناسب برای سرمایه‌گذاران، مدیریت ناتوان و ناکارآمد در استان، وجود نگاه محلی و بومی در شهرستان‌های استان جهت توسعه، عدم استفاده کاربردی از طرح‌های کار شده، مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی‌بازی، عدم توجه مدیران به خواسته‌ها و نیازهای مردم، دخالت نابجای نمایندگان مردم در حوزه‌های اجرایی، نصب و عزل زیاد مدیران بر اساس معیارهای قومی و حزبی، عدم تناسب مدرک تحصیلی مدیران و کارمندان اداری استان با شغل آن‌ها، تعصبات بی‌جا و تنگ‌نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق، ارجعیت روابط بر ضوابط، بروکراسی شدید در مناسبات اداری، عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی استان، تعامل نادرست مردم با نمایندگان و مدیران، تخریب مدیران توانمند بومی استان، ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه‌های توسعه، فقدان برنامه‌ریزی قوی جهت توسعه استان، عدم استفاده از تجارب سایر استان‌ها در زمینه توسعه، کمبود زمین‌های زیرکشت به دلیل کوهستانی بودن.

سپس با مطالعه طرح‌های فرادست استان که مهم‌ترین آن‌ها برنامه آمایش استان و سند توسعه استان در برنامه چهارم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور بوده است مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان استخراج گردید و با عوامل فوق تلفیق گردید.

گزینش مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد:

در این مرحله از میان همه عواملی که به عنوان موانع توسعه استان شناخته شدند، ۳۵ عامل به عنوان مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد از نظر کارشناسان انتخاب شدند که از این میان ۱۰ عامل جزء عوامل اقتصادی، ۱۲ عامل جزء عوامل فرهنگی - اجتماعی، ۴ عامل جزء عوامل سیاسی - اداری و ۹ عامل باقیمانده هم جزء عوامل سیاسی - اداری می‌باشند که در جدول ۱ این عوامل به تفکیک ارائه شده است. در ادامه با استفاده از ماتریس تحلیل اثرات جهت انتخاب عوامل کلیدی اقدام می‌شود، روش تحلیل اثر متقابل در شناسایی متغیرها و روندهای کلیدی بسیار مفید است. برای یک متغیر، ویژگی مهم بودن، داشتن ارتباط قوی با سیستم است که با تعداد و شدت این ارتباطات سنجیده می‌شود. متغیرهایی که

چنین ویژگی دارند، متغیرهای کلیدی نامیده می‌شوند. از آنجایی که هرگونه تغییر در متغیرهای کلیدی، کل سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شایسته است در آینده بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

جدول ۱. گزینش مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد

نوع عامل	مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد
اقتصادی	- نبود کارخانجات صنعتی و معدنی و پتروشیمی و ضعف شدید زیرساخت‌ها در این زمینه‌ها- عدم سرمایه‌گذاری کلان بخش دولتی و خصوصی بویژه در بخش‌های دارای توان مانند گردشگری و منابع آب و منابع طبیعی- ضعف شدید زیرساخت‌های لازم در مراکز شهری و ناکارآمدی سطوح خدماتی در استان- ضعف شبکه‌های ارتباطی سریع بین‌منطقه‌ای (عدم وجود آزادراه و بزرگراه در استان) و کمبود دسترسی و راه‌های مناسب داخلی و ضعف شبکه‌های انرژی و سوخت‌رسانی- خروج و انتقال مواد نفتی و گازی به صورت خام از استان- سنتی بودن شیوه تولید محصولات کشاورزی و نبود سیستم‌های مکانیزه و عدم مدیریت در این بخش- عدم وجود زیرساخت‌های بازرگانی و مبادلات اقتصادی (منطقه ویژه اقتصادی، پایانه صادراتی، نمایشگاه بین‌المللی، بازارهای سنتی)- عدم وجود حمل و نقل ریلی و محدود بودن شبکه حمل و نقل هوایی در استان- کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری و نبود عوامل کارفرمایی و کارآفرینی و فقدان تأسیسات زیربنایی- پایین بودن سطح مهارت‌های شغلی نیروی فعال و آگاهی پایین و فقر اقتصادی مردم در راه اندازی کسب و کار و خوداشتغالی
فرهنگی- اجتماعی	- پایینی نرخ باسوادی مردم استان نسبت به کشور و عدم توجه به وضع آموزش باکیفیت- نبود زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی در استان- خروج افراد تحصیلکرده و با سواد به خارج از استان به دلیل نبود امکانات- بالا بودن جدل‌های سیاسی در دستگاه‌های اداری و حزب‌گرایی و تنش‌های سیاسی و جناح‌گرایی- عدم استفاده کاربردی از طرح‌های کار شده در استان مانند طرح آمایش استان- عدم تناسب مدرک تحصیلی مدیران و کارمندان اداری استان با شغل آن‌ها- عدم توجه به مقررات و قوانین و نظم و انضباط و پایین بودن فرهنگ شهرنشینی در استان- اختلافات بین اقوام مختلف در استان و عدم اتحاد مردم و مسئولین استانی در زمینه توسعه در- نبود روحیه کار جمعی بین مردم استان- تقابل فرهنگ ایلپاتی با فرهنگ مدون و غالب و تسلط فرهنگ سنتی و قبیله‌ای در استان- عدم استفاده از تجارب سایر استان‌ها و فقدان برنامه ریزی قوی جهت توسعه استان- تخریب مدیران توانمند بومی
سیاسی- اداری	- عدم توجه به سکونتگاه‌های روستایی استان جهت توسعه با توجه به اینکه تقریباً نصف جمعیت استان را تشکیل می‌دهند- دور بودن استان از مرکز و پایتخت کشور- دست نیافتن به حق منابع نفت و گاز و عدم استفاده از این منابع جهت توسعه در استان- عدم تخصیص بودجه مناسب
مدیریتی	- نصب و عزل زیاد مدیران خرد و کلان بر اساس معیارهای قومی و حزبی و بروکراسی شدید در مناسبات اداری در استان- عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی و ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه‌های توسعه- عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان و وجود نگاه محلی و بومی در شهرستان‌های استان جهت توسعه- مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی بازی و عدم استفاده از نیروهای متخصص و کارآمد در ادارات استان (ارجعیت روابط بر ضوابط)- عدم توجه مدیران به خواسته‌ها و نیازهای اساسی مردم و ناتوانی و ضعف مدیریتی دستگاه‌های اداری استان- دخالت نابجای نمایندگان مردم استان در حوزه‌های اجرایی و تعامل نادرست و غلط مردم با نمایندگان و مدیران خرد و کلان- نبود مدیران جوان و با انگیزه در رأس اداره امور در استان- تعصبات بی جا و تنگ نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق در استان و حساسیت‌های منطقه‌ای- عدم تسهیلات و خدمات و نبود بستر روانی و امنیتی مناسب برای جذب سرمایه‌گذاران و ریسک بالای سرمایه‌گذاری.

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۶.

تحلیل یافته‌های پژوهش:

گونه‌شناسی عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد با نرم‌افزار میک مک:

برای تجزیه و تحلیل عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد از مدل میک مک استفاده شده است. لذا ماتریسی به همین منظور طراحی شده است. این ماتریس، ماتریس اثرات متقاطع عوامل می‌باشد که در اختیار کارشناسان قرار گرفته و از آن‌ها خواسته شده که میزان تأثیر هر عامل در سطر نام را بر ستون نام را بر حسب اینکه چقدر عامل مؤثرتری در میزان توسعه‌نیافتگی استان می‌باشد به ترتیب از صفر تا سه ارزش‌گذاری نمایید تا کلیدی‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان بدست آید. تفکر اصلی حاکم بر این مدل، تفکر سیستمی می‌باشد. به این ترتیب ۳۵ عامل توسعه‌نیافتگی استان را در سطر و ستون ماتریس مربعی (۳۵*۳۵) قرار داده و سپس ماتریس‌ها برای ارزیابی تأثیر هر عامل بر عامل دیگر، در اختیار خبرگان قرار گرفت. کارشناسان به ترتیب میزان تأثیر هر عامل در سطر را بر هر عاملی در ستون بر اساس طیف صفر تا سه (صفر= بی تأثیر،

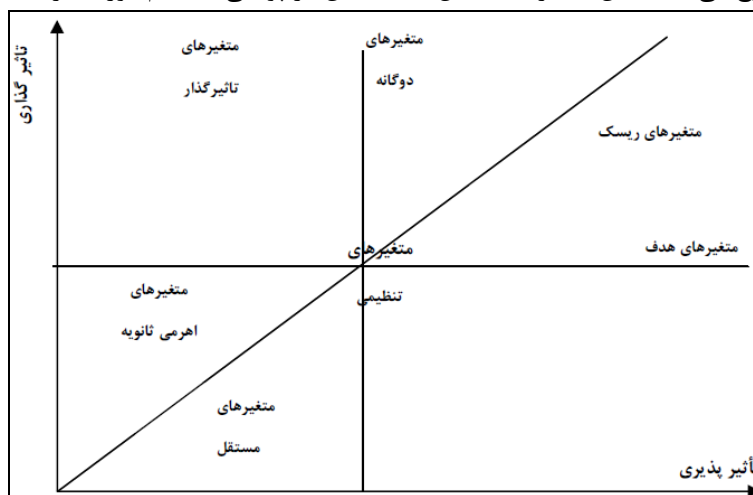
۱= تأثیرگذاری کم، ۲= تأثیرگذاری متوسط و ۳= تأثیرگذاری زیاد) ارزش گذاری نموده‌اند. در واقع با این ارزش گذاری مشخص می‌شود که هر عامل به چه اندازه بر عامل دیگر در استان کهگیلویه و بویراحمد تأثیرگذار باشد. پس از جمع‌بندی ارزش گذاری-های ماتریس که ویژگی‌های عمومی آن در جدول ۲ قابل مشاهده است، تحلیل به وسیله نرم‌افزار میک مک در پنج دسته قابل تفکیک، دسته‌بندی و تحلیل شده است.

جدول ۲- ویژگی‌های عمومی ماتریس مورد مطالعه

اندازه ماتریس	۳۵
تعداد تکرار	۲
تعداد صفرها	۵۸۶
تعداد یک‌ها	۱۲۴
تعداد دوها	۲۵۱
تعداد سه‌ها	۲۶۴
مجموع	۶۳۹
نرخ خانه‌های پر شده	۵۲٪/۱۶۳۲۷

منبع: تحلیل یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۶

تکنیک و نرم افزار میک مک جهت انجام محاسبات پیچیده و تحلیل‌های سیستمی طراحی شده است. روش این نرم‌افزار بدین گونه است که ابتدا متغیرها و مولفه‌های مهم در حوزه مورد نظر را شناسایی کرده و سپس آن‌ها را در ماتریسی مانند ماتریس تحلیل اثرات وارد نموده و میزان ارتباط میان این متغیرها با حوزه مربوطه توسط خبرگان، تشخیص داده می‌شود. متغیرهای موجود در سطرها بر متغیرهای موجود در ستون‌ها تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب متغیرهای سطرها، میزان تأثیرگذاری و متغیرهای ستون‌ها، میزان تأثیرپذیری عوامل را نشان می‌دهند. همانطور که در شکل (۲) مشاهده می‌شود، پنج دسته از متغیرها در این مدل مطرح می‌باشند. این متغیرها به دلیل ایفای نقش در پویایی سیستم مورد نظر، با هم تفاوت دارند.



شکل ۲- نمایش پراکندگی متغیرها در نرم‌افزار میک مک، منبع: نگارندگان، ۱۳۹۶.

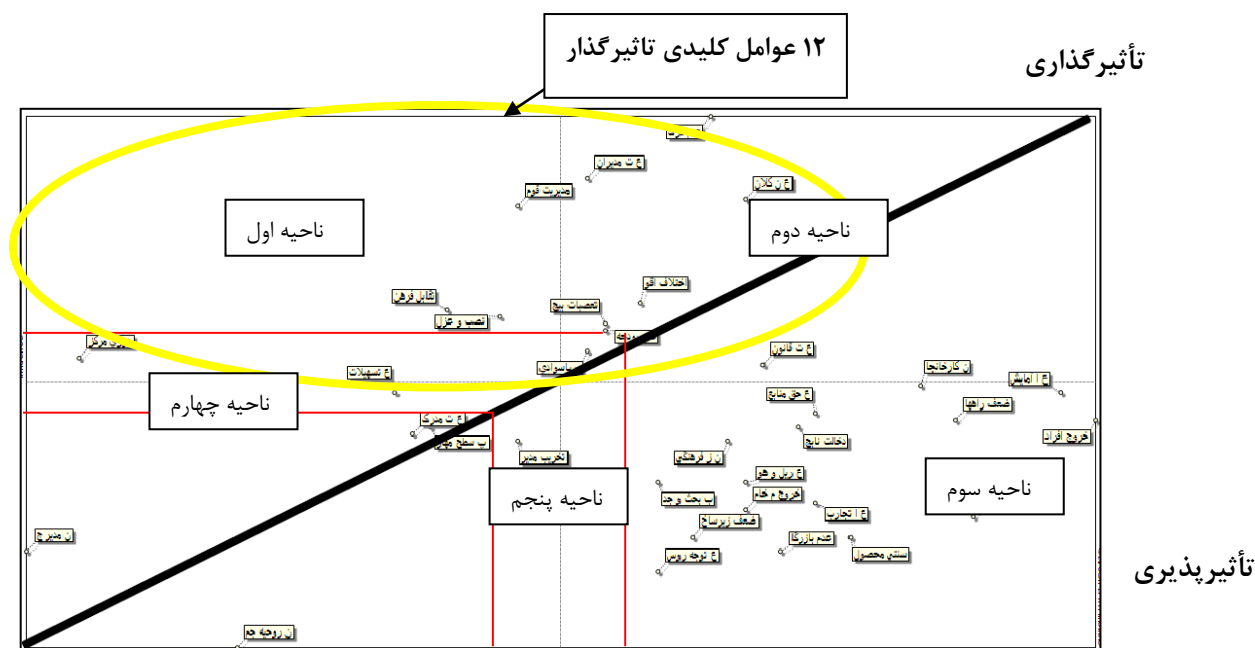
بر اساس تجزیه و تحلیل انجام شده پنج دسته از متغیرها در این مدل مطرح می‌باشند. این متغیرها به دلیل ایفای نقش در پویایی سیستم مورد نظر، با هم تفاوت دارند. این پنج دسته متغیر عبارتند از (Godet et al, 2008: 62): ناحیه اول (input variables)، نشان دهنده مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد می‌باشند. در واقع میزان تأثیرگذاری این عوامل به مراتب بالاتر از میزان تأثیرپذیری آن‌ها است. و با تنظیم و برنامه‌ریزی مناسب جهت از میان برداشتن این عوامل و متغیرها که دلیل اصلی سایر عوامل توسعه‌نیافتگی در استان می‌شوند می‌توان به برنامه‌ریزی جهت توسعه استان در آینده امیدوار بود. این متغیرها، شامل: "مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی بازی و عدم استفاده از نیروهای متخصص و کارآمد در

ادارات استان (ارجعیت روابط بر ضوابط)، "نصب و عزل زیاد مدیران خرد و کلان بر اساس معیارهای قومی و حزبی و بروکراسی شدید در مناسبات اداری در استان" و "تقابل فرهنگ ایلیاتی با فرهنگ مدون و غالب و تسلط فرهنگ سنتی و قبیله-ای در استان جهت توسعه آن" می‌باشند. وضعیت احتمالی این عوامل، تعیین کننده‌ی وضعیت احتمالی بسیاری دیگر از عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد می‌باشند. از این‌رو جهت برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای این عوامل نقش محوری و پایه را دارا هستند. بنابراین این عوامل را می‌توان فاکتورهای کلیدی توسعه‌نیافتگی در نظر گرفت. ناحیه دوم (intermediate variables)، نشان‌دهنده متغیرهایی هستند که هم تأثیرپذیری و هم تأثیرگذاری بالایی دارند و یا اصطلاحاً به آن‌ها عوامل حدواسط نیز گفته می‌شود. در واقع بنا به همین خاصیت، این عوامل می‌توانند کم و بیش پویایی و پایداری سیستم را تحت‌الشعاع قرار دهند. این عوامل شامل: "عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی و ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه‌های توسعه"، "عدم توجه مدیران به خواسته‌ها و نیازهای اساسی مردم و ناتوانی و ضعف مدیریتی دستگاه‌های اداری استان"، "عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان و وجود نگاه محلی و بومی در شهرستان‌های استان جهت توسعه"، "اختلافات بین اقوام مختلف در استان و عدم اتحاد مردم و مسئولین استانی در زمینه توسعه در استان"، "عدم تخصیص بودجه مناسب در استان"، "تعصبات بی جا و تنگ نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق در استان و حساسیت‌های منطقه‌ای (سرحد-گرمسیری)"، "عدم توجه به مقررات و قوانین و نظم و انضباط و پایین بودن فرهنگ شهرنشینی در استان"، "نبود کارخانجات و کارگاه‌های صنعتی و معدنی و پتروشیمی و پالایشگاهی در استان و ضعف شدید زیرساخت‌ها در این زمینه" و "عدم استفاده کاربردی از طرح‌های کار شده در استان مانند طرح آمایش استان" می‌باشند.

هر گونه تغییر و تحول این متغیرها در آینده عملاً می‌تواند پایداری سیستم را تحت‌الشعاع قرار دهد. به عبارت دیگر وضعیت این عوامل و تأثیرگذاری‌شان هم در گرو بسیاری از عوامل دیگر است و همین‌طور خود تأثیرگذاری بالایی دارند. ناحیه سوم (Resultant variables)، نشان‌دهنده عواملی است که دارای میزان تأثیرگذاری پایین و میزان تأثیرپذیری بالایی می‌باشند. در واقع این متغیرها نقش راهبردی در توسعه استان دارند. اما وضعیت آن‌ها در گرو تأثیرات سازنده‌ی عوامل دیگر است این عوامل شامل: "عدم سرمایه‌گذاری کلان دولتی و خصوصی به ویژه در بخش‌های دارای توان مانند گردشگری و منابع آب و منابع طبیعی و معدنی"، "ضعف شبکه‌های ارتباطی سریع بین منطقه‌ای (فقدان آزادراه و بزرگراه)، ضعف راه‌های مناسب داخلی و شبکه‌های سوخت رسانی"، "خروج و انتقال مواد نفتی و گازی به صورت خام از استان"، "سنتی بودن شیوه تولید محصولات کشاورزی و نبود سیستم‌های مکانیزه و عدم مدیریت جامع در این بخش در استان"، "عدم وجود زیرساخت‌های بازرگانی و مبادلات اقتصادی (منطقه ویژه اقتصادی، پایانه صادراتی، نمایشگاه بین‌المللی، بازارهای سنتی)"، "خروج افراد تحصیلکرده و با سواد به خارج از استان به دلیل نبود امکانات"، "نبود زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی در استان"، "بالا بودن بحث و جدل‌های سیاسی در دستگاه‌های اداری و وجود حزب‌گرایی و تنش‌های سیاسی و جناح‌گرایی در استان"، "عدم استفاده از تجارب سایر استان‌ها و فقدان برنامه‌ریزی قوی جهت توسعه استان"، "دخاله نابجای نمایندگان مردم استان در حوزه‌های اجرایی و تعامل نادرست و غلط مردم با نمایندگان و مدیران خرد و کلان"، "عدم وجود حمل و نقل ریلی و محدود بودن شبکه حمل و نقل هوایی در استان"، "ضعف شدید زیرساخت‌های لازم در مراکز شهری و ناکارآمدی سطوح خدماتی در استان"، "عدم توجه به سکونتگاه‌های روستایی استان جهت توسعه با توجه به اینکه تقریباً نصف جمعیت استان را تشکیل می‌دهند" و "دست نیافتن به حق منابع نفت و گاز و عدم استفاده از این منابع جهت توسعه در استان" می‌باشند.

ناحیه چهارم (Excluded variables)، نشان‌دهنده متغیرهای است که هم میزان تأثیرگذاری و هم میزان تأثیرپذیری کمی دارند. این متغیرهای حرکات یا روندها حاکمی را که تغییرات کمی دارند، نشان می‌دهند. در واقع این دسته متغیرها در قیاس با دیگر متغیرها اصطلاحاً خودمختاری یا مستقل عمل می‌کنند در نتیجه تأثیر کمی بر رفتار آینده‌ی سیستم دارند. طبق منطق مدل میک مک برای ساده‌تر شدن جهت برنامه‌ریزی بر روی متغیرهای کلیدی می‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد این عوامل شامل: "نبود مدیران جوان و با انگیزه در رأس اداره امور در استان"، "نبود روحیه کار جمعی بین مردم استان"، "عدم تناسب مدرک تحصیلی مدیران و کارمندان اداری استان با شغل آن‌ها" و "پایین بودن سطح مهارت‌های شغلی نیروی فعال و

آکاهی پایین و فقر اقتصادی مردم در راه اندازی کسب و کار و خوداشتغالی " می‌باشند. ناحیه پنجم (متغیرهای خوشه‌ای یا نامعین)، متغیرهای این ناحیه عمدتاً به یکی از چهار ناحیه دیگر تمایل دارند اما سیستم توانایی تصمیم‌گیری قطعی و صرفی برای آن‌ها ندارد بنابراین از نظر سیستم آن‌ها وضعیت نامعینی در آینده دارند. این متغیرهای عبارت است از: "کمبود سرمایه و سرمایه گذاری و نبود عوامل کارفرمایی و کارآفرینی و فقدان تأسیسات زیربنایی و خدماتی در استان"، "تخریب مدیران توانمند بومی استان"، "پایینی نرخ باسوادی مردم استان نسبت به کشور و عدم توجه به وضع آموزش باکیفیت و فقدان دانشگاه‌ها و مراکز علمی قوی"، "عدم تسهیلات و خدمات و نبود بستر روانی و امنیتی مناسب برای جذب سرمایه گذاران و ریسک بالای سرمایه گذاری" و "دور بودن استان از مرکز و پایتخت کشور" می‌باشند. همه این عوامل به طور تفکیک شده در شکل شماره ۳ نشان داده شده است.



شکل ۳- نقشه پراکندگی عوامل متناسب با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها، منبع: تحلیل یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۶.

شناسایی عوامل تعیین‌کننده توسعه نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد:

همانطور که در نقشه پراکندگی متغیرها مشاهده می‌شود، عناصر بالای قطر اصلی هستند که میزان تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر از تأثیرپذیری آن‌هاست. اما تمام عناصر بالای قطر اصلی از درجه اهمیت بالایی برخوردار نیستند. متغیرهایی که در نواحی اول (ورودی یا کلیدی)، دوم (حدواسط) و پنجم (خوشه‌ای یا نامعین) بالای قطر اصلی قرار می‌گیرند دارای درجه اهمیت بالا و قدرت تعیین‌کننده‌گی می‌باشند. عوامل ناحیه دوم که در بالای قطر اصلی می‌باشند به این جهت که میزان تأثیرگذاری آن‌ها به نسبت بالا می‌باشند و همچنین توانایی بالایی در برهم زدن پایداری سیستم دارند از جمله عوامل تعیین‌کننده مهم سیستم می‌باشند. و در ناحیه پنجم (عوامل خوشه‌ای یا نامعین)، آن دسته از عواملی که بالای قطر اصلی هستند به دلیل خاص تأثیرگذاری بالا از اهمیت ویژه‌ای برای برنامه‌ریز برخوردار است زیرا که در آینده احتمال قرارگیری این عوامل در بین عوامل کلیدی وجود دارد. بنابراین این عوامل به عنوان مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عوامل توسعه نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد شناسایی شده‌اند. این عوامل از نظر کارشناسان به عنوان مهم‌ترین موانع توسعه نیافتگی استان معرفی شدند و رفع این عوامل به عنوان پیش شرط اساسی جهت هر گونه برنامه‌ریزی برای توسعه استان در آینده می‌باشند. در ماتریس متقاطع جمع اعداد سطرهای هر عامل بعنوان میزان تأثیرگذاری و جمع ستونی هر عامل میزان تأثیرپذیری آن را از عوامل دیگر نشان می‌دهد. عوامل کلیدی توسعه نیافتگی استان که بیشتر عوامل فرهنگی و مدیریتی می‌باشند در جدول شماره ۳ نشان شده است.

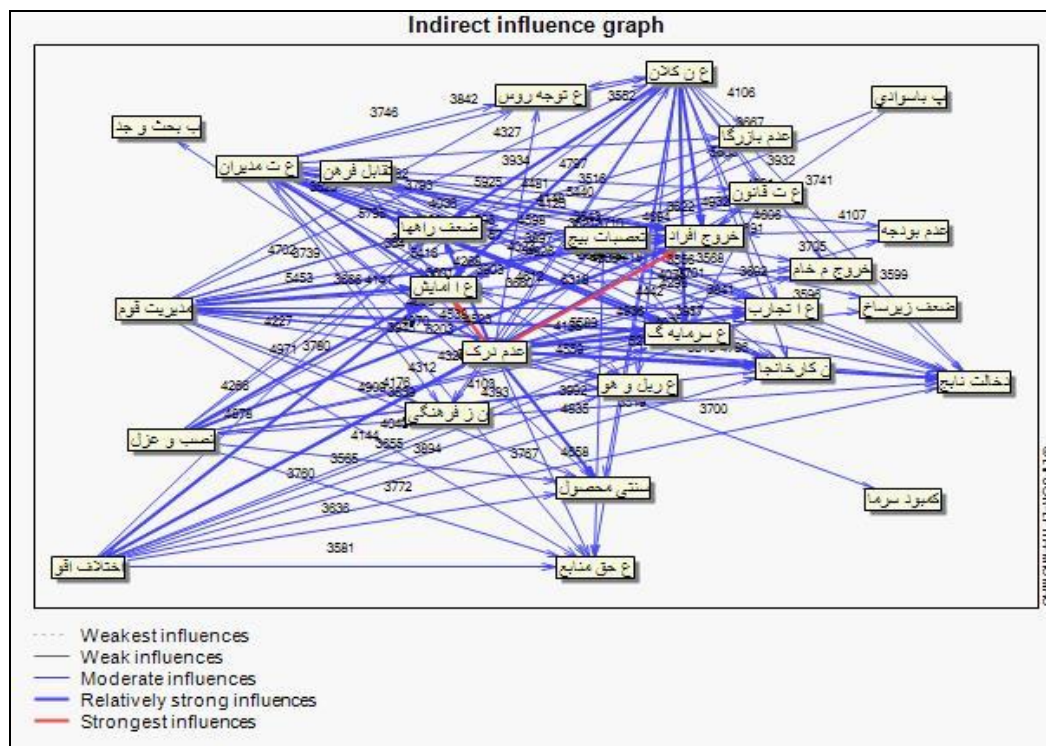
جدول ۳- مهم‌ترین عوامل کلیدی موثر بر توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد با جهت تاثیر و رتبه آن‌ها

رتبه عامل	جهت تأثیرگذاری	عوامل	گونه‌ها
۴	۴۹۳	مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی بازی و عدم استفاده از نیروهای تخصص و کارآمد در ادارات استان (ارجعیت روابط بر ضوابط)	متغیرهای کلیدی یا ورودی
۶	۳۸۷	تقابل فرهنگ ایلیاتی با فرهنگ مدون و غالب و تسلط فرهنگ سنتی و قبیله‌ای در استان جهت توسعه آن	
۷	۳۸۰	نصب و عزل زیاد مدیران خرد و کلان بر اساس معیارهای قومی و حزبی و بروکراسی شدید در مناسبات اداری در استان	
۱	۵۸۵	عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی و ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه های توسعه	متغیرهای حدواسط
۲	۵۲۱	عدم توجه مدیران به خواسته ها و نیازهای اساسی مردم و ناتوانی و ضعف مدیریتی دستگاه‌های اداری استان	
۳	۵۰۰	عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان و وجود نگاه محلی و بومی در شهرستان‌های استان جهت توسعه	
۵	۳۹۴	اختلافات بین اقوام مختلف در استان و عدم اتحاد مردم و مسئولین استانی در زمینه توسعه در استان	
۸	۳۷۳	تعصبات بی جا و تنگ نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق در استان و حساسیت‌های منطقه‌ای (سرحد-گرمسیری)	
۹	۳۶۶	عدم تخصیص بودجه مناسب در استان	
۱۱	۳۳۸	دور بودن استان از مرکز و پایتخت کشور	
۱۲	۳۰۳	عدم تسهیلات و خدمات و نبود بستر روانی و امنیتی مناسب برای جذب سرمایه گذاران و ریسک بالای سرمایه گذاری	متغیرهای نامعین
۱۰	۳۴۵	پایینی نرخ باسوادی مردم استان نسبت به کشور و عدم توجه به وضع آموزش باکیفیت و فقدان دانشگاه‌ها و مراکز علمی قوی	

منبع: تحلیل یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۶.

تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل توسعه‌نیافتگی استان بر روی همدیگر:

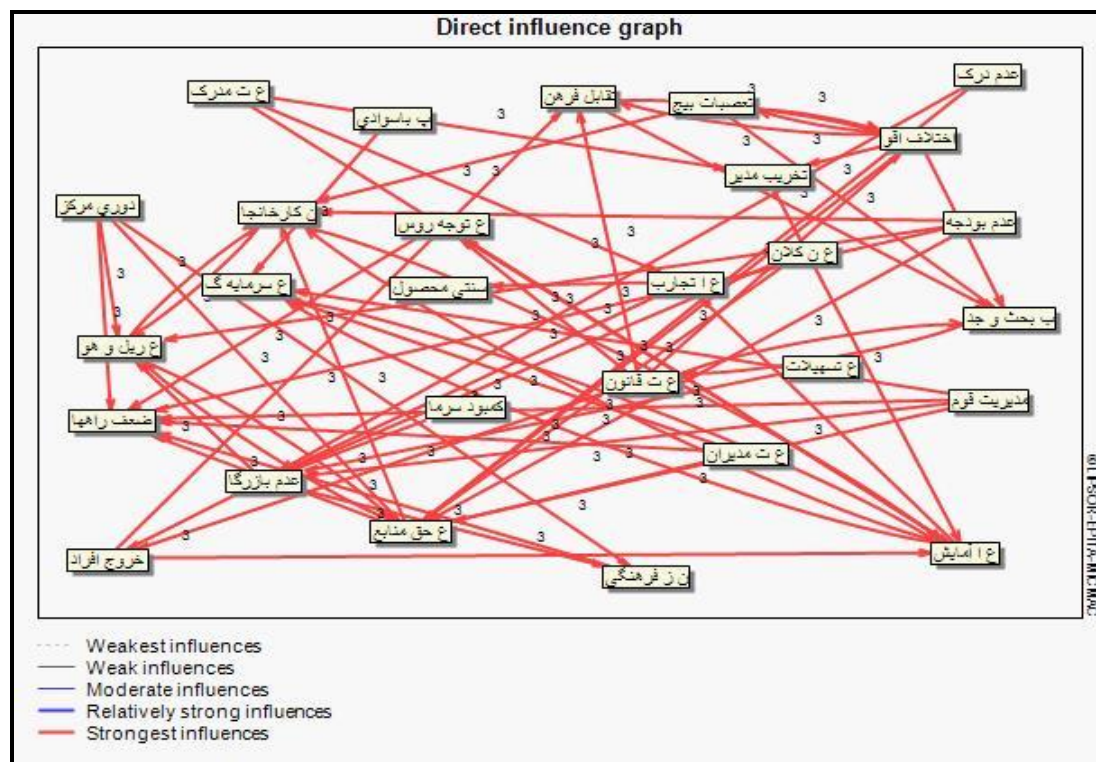
با توجه به تحلیل داده‌ها تأثیرات مستقیم عوامل بر روی همدیگر بیانگر این است که این عوامل بدون هیچ‌گونه دخالت از سوی عوامل دیگر، و به صورت مستقیم بر روی دیگر عوامل تأثیر می‌گذارند. تأثیرات مستقیم عوامل بر روی همدیگر شامل پنج سطح می‌باشد که عبارت است از ضعیف‌ترین تأثیر، تأثیر ضعیف، تأثیر متوسط، تأثیر نسبتاً قوی و قوی‌ترین تأثیر. در این پژوهش تأثیرات مستقیم عوامل توسعه‌نیافتگی استان بر روی همدیگر تنها در سطح قوی‌ترین تأثیر می‌باشد. (شکل شماره ۴). ولی تأثیرات غیر مستقیم، عوامل را با دخالت عوامل دیگر و به صورت غیرمستقیم بر روی دیگر عوامل نشان می‌دهد. در این نمودار تأثیرات در سه سطح تأثیر متوسط، تأثیر نسبتاً قوی و قوی‌ترین تأثیر نشان داده شده است. (شکل شماره ۵).



شکل ۴- تأثیرات مستقیم بین عوامل و روابط بین آن، منبع: تحلیل یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۶

تحلیل توزیع و پراکنش عوامل در نرم افزار میک و تعیین عوامل کلیدی:

نحوی توزیع و پراکنش عوامل نیز میزان پایداری و یا ناپایداری سیستم است. در مجموع دو نوع پراکنش تعریف شده است که به نام سیستم های پایدار و ناپایدار معروف اند. در سیستم های پایدار پراکنش عوامل به صورت L انگلیسی است، یعنی برخی عوامل دارای تأثیرگذاری بالا و برخی دارای تأثیرپذیری بالا هستند. در سیستم های پایدار عوامل کلیدی، مستقل و نتیجه سه دسته قابل مشاهده هستند. اما در سیستم های ناپایدار وضعیت پیچیده تر از سیستم های پایدار است. در این سیستم، عوامل حول محور قطری پراکنده‌اند و در بیشتر موارد حالت بینابینی از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را نشان می دهند ارزیابی و شناسایی عوامل کلیدی را بسیار مشکل می کنند. آنچه از وضعیت نقشه پراکنده‌گی عوامل تأثیرگذار بر میزان توسعه-نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد می توان فهمید، تقریباً وضعیت ناپایدار سیستم است که حالت بینابینی از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل را نشان می دهد.



نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها:

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد عبارتند از ۱۲ عامل که در جدول شماره ۲ آمده است. این عوامل ۱۲ گانه نه تنها خود عواملی توسعه‌نیافته می‌باشند بلکه تأثیر بسیار مهمی بر روی دیگر عوامل توسعه‌نیافته استان دارند. به این معنی که این ۱۲ عامل در مقایسه با دیگر عوامل توسعه‌نیافته استان میزان تأثیرگذاریشان بیشتر از میزان تأثیرپذیریشان می‌باشد یعنی بیش از اینکه از دیگر عوامل تأثیر بپذیرند بر روی آن تأثیر می‌گذارند و به همین خاطر به عنوان عوامل مهم‌تر و کلیدی‌تر در میزان توسعه‌نیافتن استان دخیل هستند. از میان این عوامل ۶ عامل ۱- مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی بازی و عدم استفاده از نیروهای متخصص و کارآمد در ادارات استان (ارجعیت روابط بر ضوابط) ۲- نصب و عزل زیاد مدیران خرد و کلان بر اساس معیارهای قومی و حزبی و بروکراسی شدید در مناسبات اداری در استان ۳- عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی و ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه‌های توسعه ۴- عدم توجه مدیران به خواسته‌ها و نیازهای اساسی مردم و ناتوانی و ضعف مدیریتی دستگاه‌های اداری استان ۵- عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان و وجود نگاه محلی و بومی در شهرستان‌های استان جهت توسعه ۶- تعصبات بی جا و تنگ نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق در استان و حساسیت‌های منطقه‌ای (سرحد-گرمسیری)، به عنوان ضعف مدیریت داخلی استان کهگیلویه و بویراحمد مربوط می‌شود و ۳ عامل ۱- عدم تخصیص بودجه مناسب در استان ۲- دور بودن استان از مرکز و پایتخت کشور ۳- عدم تسهیلات و خدمات و نبود بستر امنیتی مناسب برای جذب سرمایه‌گذاران و ریسک بالای سرمایه‌گذاری، به عنوان ضعف مدیریت کلان کشور مربوط می‌شود و ۳ عامل ۱- تقابل فرهنگ ایلداری با فرهنگ مدون و غالب و تسلط فرهنگ سنتی و قبیله‌ای در استان جهت توسعه آن ۲- اختلافات بین اقوام مختلف در استان و عدم اتحاد مردم و مسئولین استانی در زمینه توسعه در استان ۳- پایینی نرخ باسوادی مردم استان نسبت به کشور و عدم توجه به وضع آموزش باکیفیت و فقدان دانشگاه‌ها و مراکز علمی قوی، به عنوان ضعف فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد مربوط می‌شود. با توجه به این عوامل مشخص است که دلیل اصلی توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویراحمد عوامل مدیریتی و فرهنگی می‌باشد.

در نهایت برای برنامه‌ریزی توسعه استان پیشنهاد می‌شود که: ابتدا این موانع بر طرف گردد، سپس برای توسعه استان برنامه‌ریزی شود. در واقع سطح و رتبه این عوامل دوازده‌گانه از نظر تأثیرگذاری در میزان توسعه‌نیافتگی استان به یک اندازه نمی‌باشد، بلکه با هم تفاوت دارد. یعنی در میان عوامل توسعه‌نیافتگی استان که شامل سه نوع مدیریت داخلی استان، مدیریت کلان کشور و محدودیت‌های فرهنگی می‌باشد، عوامل مدیریت داخلی استان در میزان توسعه‌نیافتگی استان مؤثرتر و سطح اول را در بین عوامل دیگر دارند. بر این اساس عامل، عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی و ناآشنایی مدیران ارشد در استان با مولفه‌های توسعه با جهت تأثیرگذاری ۵۸۵ رتبه نخست از نظر تأثیرگذاری در میزان توسعه‌نیافتگی استان را دارا می‌باشد و سپس عوامل عدم توجه مدیران به خواسته‌ها و نیازهای اساسی مردم با جهت تأثیرگذاری ۵۲۱، عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان و وجود نگاه محلی و بومی در شهرستان‌ها با جهت تأثیرگذاری ۵۰۰، مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی بازی با جهت تأثیرگذاری ۴۹۳، به ترتیب در رتبه ۲ تا ۴ قرار دارند. البته دو عامل دیگر این سطح شامل نصب عزل زیاد مدیران بر اساس معیارهای قومی، و تعصبات بی‌جا و تنگ‌نظرانه مدیران جهت توسعه مناطق در استان به ترتیب در رتبه‌های ۷ و ۸ قرار دارند. سطح دوم از نظر تأثیرگذاری در میزان توسعه‌نیافتگی استان مربوط به محدودیت‌های فرهنگی می‌باشد که عوامل، اختلافات بین اقوام مختلف و عدم اتحاد مردم و مسئولین در زمینه توسعه در استان با جهت تأثیرگذاری ۳۹۴، تقابل فرهنگ ایلیاتی با فرهنگ مدون و غالب با جهت تأثیرگذاری ۳۸۷ و پایینی نرخ باسوادی مردم استان نسبت به کشور با جهت تأثیرگذاری ۳۴۵ به ترتیب رتبه‌های ۵ و ۶ و ۱۰ را به خود اختصاص دادند. سطح سوم از نظر تأثیرگذاری در میزان توسعه‌نیافتگی استان مربوط به مدیریت کلان کشور است که شامل عوامل، عدم تخصیص بودجه مناسب با جهت تأثیرگذاری ۳۶۶، دور بودن استان از مرکز با جهت تأثیرگذاری ۳۳۸ و عدم تسهیلات و خدمات و نبود بستر امنیتی مناسب برای جذب سرمایه‌گذاران با جهت تأثیرگذاری ۳۰۳ به ترتیب در رتبه‌های ۹ و ۱۱ و ۱۲ قرار گرفتند. در پژوهش حاضر برای از میان برداشتن این موانع برای هر کدام از آن‌ها یک راهبرد پیشنهاد می‌شود، که این پیشنهادات برای هر کدام از عوامل به ترتیب در جدول شماره ۴ آمده است.

جدول ۴- راهبردهای کلان رفع موانع توسعه استان کهگیلویه و بویر احمد

گونه‌ها	عوامل کلیدی موثر بر توسعه‌نیافتگی استان کهگیلویه و بویر احمد	راهبردهای لازم جهت رفع عوامل توسعه‌نیافتگی
مدیریت داخلی استان	۱- مدیریت قومی و قبیله‌ای و پارتی بازی و عدم استفاده از نیروهای متخصص و کارآمد در ادارات استان کهگیلویه و بویر احمد (ارجعیت روابط بر ضوابط)	انتصاب مدیریت استان کهگیلویه و بویر احمد بر اساس شایسته-سالاری و بر اساس ضوابط و قوانین مصوب کشور
	۲- نصب و عزل زیاد مدیران خرد و کلان بر اساس معیارهای قومی و حزبی و بروکراسی شدید در مناسبات اداری در استان کهگیلویه و بویر احمد	حذف رابطه‌گرایی در مدیریت و مناسبات اداری استان کهگیلویه و بویر احمد و ماندگاری زیاد مدیران با تجربه در پست‌های کلیدی
	۳- عدم درک و استنباط صحیح شرایط روز توسط مدیران اجرایی و ناآشنایی مدیران ارشد در استان کهگیلویه و بویر احمد با مولفه‌های توسعه	استفاده از افراد توانمند و تحصیلکرده و آشنا با مولفه‌های توسعه در مدیریت ارشد استان کهگیلویه و بویر احمد
	۴- عدم توجه مدیران به خواسته‌ها و نیازهای اساسی مردم و ناتوانی و ضعف مدیریتی دستگاه‌های اداری استان کهگیلویه و بویر احمد	مشارکت دادن مردم در برنامه‌ریزی‌های مهم استان کهگیلویه و بویر احمد و تقویت علمی نیروهای انسانی مدیریت در دستگاه‌های اداری
	۵- عدم نگاه کلان مدیران جهت توسعه کل استان کهگیلویه و بویر احمد و وجود نگاه محلی و بومی در شهرستان‌های استان جهت توسعه	اهتمام مدیران جهت توسعه کل استان کهگیلویه و بویر احمد و حذف نگاه بومی و محلی
	۶- تعصب بی جا و تنگ نظرنه مدیران جهت توسعه مناطق در استان کهگیلویه و بویر احمد و حساسیت‌های منطقه‌ای (سرخد-گرمسیری)	آموزش مدیران جهت کوشش برای توسعه کل استان کهگیلویه و بویر احمد و نداشتن هر گونه تعصب و حساسیت به مناطق مختلف استان
مدیریت کلان کشور	۱- عدم تخصیص بودجه مناسب در استان کهگیلویه و بویر احمد	تخصیص بودجه مناسب به استان کهگیلویه و بویر احمد با توجه به پتانسیل‌های آن
	۲- دور بودن استان کهگیلویه و بویر احمد از مرکز و پایتخت کشور	عدم نگاه فاصله محور مدیریت کلان کشور به استان کهگیلویه و بویر احمد و رفع تبعیض جهت توسعه مناطق مختلف استان
	۳- عدم تسهیلات و خدمات و نبود بستر امنیتی مناسب برای جذب سرمایه گذاران و ریسک بالای سرمایه گذاری	ارائه خدمات به استان کهگیلویه و بویر احمد جهت فرار گرفتن در مسیر توسعه و فراهم کردن بستر امنیتی جهت جذب سرمایه-گذاری
عوامل فرهنگی	۱- تقابل فرهنگ ایلپاتی با فرهنگ مدون و غالب و تسلط فرهنگ سنتی و قبیله‌ای در استان کهگیلویه و بویر احمد	توجه به قوانین و مقررات و استفاده از تجارب سایر استان‌ها و جایگزین کردن فرهنگ مدرن و امروزی به جای فرهنگ سنتی جهت توسعه استان کهگیلویه و بویر احمد
	۲- اختلافات بین اقوام مختلف در استان کهگیلویه و بویر احمد و عدم اتحاد مردم و مسئولین استانی در زمینه توسعه در استان	ایجاد اتحاد و هماهنگی بین مردم و مسئولین و رفع هر گونه اختلاف بین اقوام مختلف جهت توسعه استان کهگیلویه و بویر احمد
	۳- پائینی نرخ باسوادی مردم استان کهگیلویه و بویر احمد نسبت به کشور و عدم توجه به وضع آموزش باکیفیت و فقدان دانشگاه‌ها و مراکز علمی قوی	بالا بردن سطح سواد مردم استان کهگیلویه و بویر احمد و دادن بهاء لازم به وضع آموزش با کیفیت در استان

منبع: تحلیل یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۶.

Reference:

1. Alden, J. and R. Morgan, (1974): *Regional Planning: A. Comprehensive View*, Publication Leonard Hill Books, New York: John Wiley and Sons.
2. Godet, M., Durance, Ph. and Gerber, A. (2008): *Strategic Foresight La Prospective Use and Misuse of Scenario Building*, Publication Lipsor Working Paper, and Paris.
3. Ghalibaf, M.B., and Mirzadeh Kouhshahi, M. (2009): *Causes and barriers to the development of Abu Musa Island. Goegraphy, Vol. 7, No. 20-21, pp: 7-24. (In Persian).*
4. Havas, A. (2003): *Socio-economic and developmental needs: focus of foresight programmes, Technology Foresight for Organiz-ers, 8-12 December, Ankara, Turkey.*
5. JomehPour, M. (2012): *Analysis of regional development and imbalances in Tehran areas with emphasis on the role of small and medium cities. Social Science, vol. 9, No. 61, pp: 111-143. (In Persian).*
6. Latifi, Gh.R. (2009): *Views of development. Ketabmah, New Year, No.20, pp: 74-85. (In Persian).*

7. Marsousi, N., Hekmannia, H., Pourmohamadi, M.R., and Nazmfar, H. (2010): *Analysis of regional development strategies in East Azerbaijan. Urban Ecology Research, Vol. 1, No. 2, pp: 51-62. (In Persian).*
8. Mosalla Nezhad, A., and Akbari, S. (2012): *The government's role in economic development of Turkey in the last three decades. Iranian Social Development studies, Vol. 4, No.2, pp: 56-79. (In Persian).*
9. Maleki, S. and Sheykhi, H. (2009): *Analysis and classification indicators and determine development priorities in the region using factor analysis and cluster analysis method. Geography and Planning, Vol. 14, No. 29, pp: 61-85. (In Persian).*
10. Mirghafouri, S.h., Tahari Mehrjerdi, M.H., and Babaei, H. (2009): *Identify the development level and ranking of provinces in terms of access to the agricultural sector indices. Journal of Library and Information, Vol. 13, No. 3, pp: 243-270. (In Persian).*
11. Naghdi, A., and Hesari, M.J. (2012): *The causes of underdevelopment of Iran Based on the analysis of published works in the field. Sociological Studies of Iran, No.4, pp: 95-116. (In Persian).*
12. Oliaei, M.S. (2011): *The causes of underdevelopment in rural of Iran in terms of human capital and social capital, the county Divandarreh. Goegraphy, Vol. 9, No. 30, pp: 145-161. (In Persian).*
13. Puglisi, M. & Marvin, S. (2002): *Developing urban and regional foresight: exploring capacities and identifying needs in the North West, Journal Futures, 34, pp: 761-777.*
14. Purohit, B. C., (2008): *Health and human development at sub-state level in India. The Journal of Socio-Economics, No. 37, pp. 2248-2260.*
15. Parizadi, T., Asad, S., Molaei Ghelichi, M., and Sheykhi, H. (2012): *Investigation and analysis capabilities of the relative merits of Regional Development in the Iranian northern ports by using a combination of techniques TOPSIS and ELECTRE. Regional Planning, vol.2, No.6, pp: 15-29. (In Persian).*
16. Pourmohamadi, M. R., and Zali, N. (2010): *Regional disparities analysis and development foresight (Case Study: East Azerbaijan Province). JOURNAL OF GEOGRAPHY AND PLANNING, vol. 15, No. 32, pp: 29-64. (In Persian).*
17. Rondinelli, D.A., (1985): *Applied Methods of Regional Analysis: The Spatial Dimension of Development Policy, Westview Press, Boulder/ London.*
18. Sara'I, M. H., Tavoosian, A., Alahverdi, M. A., and Rezaei, H. (2015): *Assessment and Regionalization the Seven Cities of Kohgiluyeh and Boyerahmad Province Development by Emphasis on Cultural Factors. Regional Planning, vol.5, No.20, pp: 15-28. (In Persian).*
19. SeyedRezaei, M.Y., and Aghajani, R. (2015): *Analysis of the regional development policy of the country. Fourth conference of Islamic-Iranian model of progress, Iran's progress, past, present, future, Tehran.*
20. Seyedfatemi, S.M., Hosseinzadehdalir, K. (2010): *Analysis of Sahand New Town Role in Spatial Order in Tabriz Urban Region, Urban and Regional Studies and Research, Vol. 2, No. 6, pp: 1-18. (In Persian).*
21. Shahiki Tash, M., Yaghfoori, H., and Darvishi, B. (2015): *Review the Intensity of Spatial and Regional Imbalance of Welfare (Comparative Study of Welfare in Iran Provinces based on Harvey and Smith Approaches). Regional Planning, Vol.5, No.17, pp: 15-30. (In Persian).*
22. Sadeghi, A., and Saeidi Aghdam, M. (2014): *Identification and Ranking of Factors Affecting the Economy of Underdevelopment Combined with ANP - DEMATEL Phase. Journal of Economic Development Policy, Vol.2, No.4, pp: 117-156. (In Persian).*
23. Zali, N., and Ahmadi, H. (2014): *PRESENTATION OF MODEL TO SPECIAL ORGANIZATION OF EAST AZERBAIJAN PROVINCE BASED ON REGIONAL PLANNING APPROACH IN THE VISION. Regional Planning, vol. 4, No. 14, pp: 59-73. (In Persian).*
24. Zarrabi, A., and Shahivandi, A. (2010): *Analysis of the distribution of indices of economic development in the provinces of Iran. Geography and Environmental Planning, Vol.21, No. 38-2, pp: 17-32. (In Persian).*